

دکتر رضازاده شفق

سخنی در باب فلسفه اوپه نیشد

اوپه نیشدها گنجینه افکار و اسرار فلسفی و دینی هند است که تالیف آنها دیرترش از قرن ششم پیش از میلاد یعنی در عصر ظهور دولت هخامنشی آغاز گردید ، کلمه «اوپه نیشد» را مختلف معنی کرده اند که معروفترین آن معانی دو تا است .

یکی اینکه جزء «نیشد» از ریشه نشستن میآید و « اوپه نیشد » اشعار میدارد که سالکین دریای درس مرشد نشینند و خوشه عرفان چینند. پس اوپا نیشد یعنی نشستن پای درس یا نزد مرشد یا استاد . دیگران از دانشمندان آنرا بمعنی راز یا سر تفسیر کرده اند و مطابق این معنی است که شاهزاده داراشکوه نام آنرا بفارسی «سر اکبر» گفته است . منظور اینست که مطالب اوپه نیشدها را نمیتوان بر همه کس فاش کرد و هر کسی که ارشاد نشد پی به آن نمیرد . اوپه نیشدها را ویدانته (Vedanta) نیز نامند که بمعنی لاحق و ویدا میآید یعنی تألیفاتی که بعدا بکتاب باستانی «ویدا» افزوده شد (۱) .

میدانیم که قدیمترین کتب فلسفی و دینی هندی «ویدا» نام دارد که چند هزار سال پیش از این و دست کم ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد آغاز بتألیف آن شد . و بمقیده بعضی محققین قدیمترین سند نوشته نژاد هند و اروپائیست . ویدا نام یک کتاب معین یکتاناست بلکه عنوان کتبی است که شاید ظرف یک هزار سال در موارد مختلف و بدست مؤلفین مختلف تألیف یافت و قدیمترین ادبیات سنسکریت هندی را بوجود آورد . کلمه ویدا « Veda » بمعنی دانش میآید و شاید کلمات هویدا (هو - ویدا) و (پیدا) یعنی معلوم یا دانسته و آشکار که در زبان ما آمده با آن کلمه هم ریشه باشد .

چنانکه مذکور افتاد کتابهای اوپه نیشد در واقع لاحق و تتمه کتب ویداست و معانی و مطالب آن از ویدا سرچشمه میگردد .

شماره کتب اوپه نیشد را که بدست مؤلفین مختلف گردآوری شده تا دو بیست و بیشتر

۱ - ویدانته مرکب است از دو جزء ویدا - انته یعنی ویدا و لاحق . بعید نیست کلمه سنسکریت انته Anta که لاحق و خاتمه (بانگلیسی end) میدهد با کلمه «انده» فارسی در جمله ای مانند « پنجره زواندی» از یک ریشه باشد .

نوشته‌اند . مهمترین آنها بقول رادا کریشنان ده است و دانشمندان دیگر تا شانزده ذکر کرده‌اند .

از اولین ترجمه‌های اوپه‌نیشدها همانست که بهمت شاهزاده نامی سلاله گورکانیان هند یعنی داراشکوه بفارسی بعمل آمده سپس بزبانهای دیگر هم ترجمه شد و امروز هشت ترجمه فقط بانگلیسی موجود است که آخرین آن ترجمه «هیوم» است که بسال ۱۹۲۱ میلادی انتشار یافت .

تأثیر تعالیم و افکار و عقاید اوپه‌نیشدها در ملت هند بسیار عمیق و ریشه‌دار بوده و هست و بقول هیوم حتی جوانان روشنفکر و دانشمند عصر حاضر هند هم تحت تأثیر و نفوذ آن هستند و آنرا منبع الهام میدانند .

رادا کریشنان فیلسوف و دانشمند هندی و رئیس جمهوری فعلی که خود از مترجمین و پژوهندگان اوپه‌نیشدهاست آنرا نه تنها در فلسفه و افکار ملت هند بلکه در افکار شرق و غرب مؤثر و نافذ می‌شمارد .

بحکم اینکه این کتابها در زمانهای مختلف و توسط اشخاص مختلف تألیف یافته جستجو کردن ترتیب و ارتباطی در آن بیهوده است زیرا مخلوطی است از سنن و عقاید و داستانها حتی خرافات آن دیار . مثلاً تفصیل عقاید و رسوم عجیب راجع بانواع قربانیها و اوراد و اذکار مقداری زیادی از مطالب و مندرجات آنرا تشکیل میدهد . همچنین عبارات و جمله‌ها و مطالب زیادی مکرر در مکرر ذکر شده و صفحات زیادی صرف مسائل مبهم و لغزمانند و لغت سازی و ریشه شناسی عامیانه و کنایات و استعارات گشته .

از طرف دیگر در طی همین فصول معانی لطیف عرفانی و فلسفی آمده که دلیل رقت فکر و دقت نظر آن اولین رهبران اندیشه بشری است .

یکی از تعلیمات اساسی اوپه‌نیشدها همانا تعلیم وحدت است بعضی مولفین آن تالیفات فلسفی از اولین پندارندگان و پند آزمايان انسانی بودند که در وراء این کثرت ظاهری جهان محسوس وحدت می‌جستند و در نظر حکیمان و عارفانه آن را می یافتند و در نتیجه کثرات عالم تجربی را نمودی و فریبی بیش نمیدیدند و در نهاد و نهان چنین جهان محسوس متکثر فانی يك حقیقت ثابت جاودان مشاهده میکردند و آنرا (برهما) مینامیدند . میگویند کلمه برهما (یا برهمن - برهمن) از ریشه رویدن و رشد میاید در هر صورت در فلسفه هندی نامی است که به ذات واحد دیموم و جوهر هستی داده میشود که کلیه اشیاء محسوس اینجهان نیستند مگر مظاهر آن چون از نظر تجربی بعالم بنگریم برهما عبارتست از گل و گیاه و ذیروح و بروح و آسمان و زمین و چشم و گوش و حوس و هوش و نظایر آن و شاید ، طالعه این تفصیل ظهور در اوپه‌نیشدهای نظیر (بریهه ارنیکه) و (چاندوگیه) (۱) گاهی يك خواننده مسلم را متذکر بقول لطیف بزرگان اسلام کند که فرمودند : ما رایت شیئا الا اورایت الله فیه !

بجهان خرم از آنم که جهان خرم از وست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از وست! بموجب اوپه نیشدهای تاثیریه (۱) وکنه برهما مطلقست وازوصف ما بیرونست فقط اورا باصفات سلبيه تعريف نمود موضوعی است که محمول ندارد این نکته هرگز دلیل سلب ذات او نیست بلکه توان دلیل سلب توصیف ما ست که درک او از فکر و تجربه ما برترست زیرا مادر حدود عالم محسوس توانیم فکر کنیم وچون از این جهان عناصر بگذریم فکر و بیان ما از درک ووصف حقیقت مطلقه عاجز میشود. سخن هر چه زین گهران بگذرد نیابد بدوراه جان وخرد. بموجب اوپه نیشددیگر موسوم به پابین گله (۲) بر اهاما درمظاهر مختلف نامهای مختلف میگیرد ولی درحقیقت او یکتاست لاغیر. مثلاً از لحاظ ظهورش درجهان یا تصورش بشکل روح یا آفریدگار یا نگهدارنده ونا بود کننده و نظایر این حالات عناوین و اسماء مخصوص پیدا میکند در صورتیکه اساس همه این عناوین اوست. در واقع خدای مطلق وخالق و جان جهان و خود جهان اوست. لیس فی الدار غیره دیار!

البته این حقیقت در کتب اوپه نیشد گاهی با تشبیهات و تمثیلات و در مواردی با توضیحات بسیار ساده حتی عامیانه بیان شده ولی در موارد دیگر متعالی بودن موضوع گوشزد شده. پس مبنای فلسفه دینی هندی وحدت یا توحید است و لواطیکه در موارد گوناگون و اوپه نیشدهای مختلف برهما را در پچاپیچ عالم جسمانی و در ضمن و بنام امور محسوس و مظاهر طبیعت و سف کرده باشند. او در عین تعدد وحدت و در عین ظاهر باطن و در عین جسمانیت روحانیت است.

موضوع دیگر دقیقی که از اصول فلسفه اوپه نیشدهاست همانا بحث در نفس است که آنرا باصطلاح اوپه نیشد «اتمن» (۳) گویند و ریشه آن معنی نفس میدهد و ازین نظر قریب بالمخرج بودن کلمه نفس با نفس در اصطلاح ما هم جالب نظر تواند بود. (۴) اساس هستی آدم نفس اوست که هسته کلیه نیروهای جسمانی و روحانی اوست همانطور هم نفس در همه نیروهای جسمانی بشکل بینایی و بویایی و گویایی و پندار و کردار و گفتار ظهور میکند ولی همه اوست. نفس در تعلق بقوای جسمانی تا حدی گرفتار عوامل زمینی یا خاکست و بدینگونه گویی از حقیقت آسمانی خود دور میگردد و از وحدت بکثرت میگردد و در این موضوع است که باصطلاح قرآن کریم میتوان آنرا! نفس اماره نامید ولی چون نفس بذات و حقیقت خود بر میگردد و از آلودگی عالم جسمانی میرا میشود نمونه ای و نشانه ای از نفس کلی یا برهما میشود که ازین لحاظ میتوان او را

۱- Kena tattirya

۲- Paingala

۳- Atman

۴- قریب بالمخرج بودن ریشه اتمن که اتم Atom باشد با «دم» فارسی اهم قابل

توجهست وبعید نیست از یک ریشه باشند در زبان آلمانی هم به نفس کشیدن «اتمن» گویند!

تطبیق کرد با آنچه در قرآن کریم نفس مطمئنه نامیده شد. پس نفس در ذات خود همان امر روحانی است که ذات برهما هم هست نتیجه اینکه نفس و نفس کلی که برهما باشد یا «آتمن» و «برهمن» در حقیقت یکی بیش نیستند و سر قول منیف اسلامی من عرف نفسه فقد عرف ربه همینست. وقتی ما از علایق جسمانی معری گردیم و بخویش رجوع کنیم سری بزرگ و آزمایشی عجیب و نوری خیره کننده در خود پیدا میکنیم زیرا خود را درمی یابیم یعنی بوجدان واقعی میرسیم چنانکه خود کلمه وجدان در لغت عرب از ریشه «وجد» بمعنی اندریافت است. در اصطلاح اوپه نیشدها این حال را خودشناسی یا «آتما جنانه» (۱) گویند. البته رسیدن باین وحدت یا بقول آنچه در «بریهده» مسطور است رسیدن باقیانوس وحدت و درک آن با وجود کثرت کارآسانی نیست زیرا شخص همیشه در برابر ثنویت انفس و آفاق واقعست و دوگانگی در مدرک او نفوذ دارد مگر روح او بجایی برسد که خودی و بیخودی از بین برود و من و توانا پدید شود و نماید جز او یا «هو» تا بتواند هر چه به بیند و بیندیشد غیر از «او» نباشد و آنچه مشاهده نماید بی اختیار گوید «آن تو هستی» «تت توم اسی» (۲) در اوپه نیشدهایی مانند «تیتریه» (۳) گوید اینچنین استراق در وحدت را که نفس و لافس یکی میشود نمیتوان وصف کرد، و بسلك عبارت در آورد (یدرك ولا یوصیف) در اوپه میشد.

«ماندوکیه» (۴) این حال را فوق تمام تمینات حتی فوق تشخیص و عدم تشخیص و علم و جهل شمرده است. خلاصه اینکه در نظر علوی میان نفس منفرد و نفس کلی و در واقع میان خود و خدا حجابی نمیمانند یعنی روشن میشود که در برابر خدا خودی نیست ایس فی الدار غیره دیار! چه خوش قولیست آنچه از شیخ ابوسعید در اسرار التوحید نقل شده :

«وقتها هر جایی میگشتمی در کوه و بیابان، بودی که باز یافتمی و بودی که باز یافتمی اکنون چنان شده ایم که خویشتم می باز نیابیم زیرا همه اوست!»

همین نکته را خواجه عبدالله انصاری چنین بیان نمود :

«روز گاری اورا میجستیم خود را مییافتیم اکنون خود را می جویم اورا مییابیم» .

بحکم اوپه نیشدها دو علت مانع از اینست که ما وحدت را درک کنیم یکی عبارتست از نادانی ما «آویدیا» (۵) و دیگری عبارتست از اینکه خود برهما خودش را در نهان عالم پنهان میدارد و گرنه نفس باطنی «اندر اتمن» (۶) در نهان همه چیز است که صورت خود را متعدد نشان میدهد و بهر شکلی نمودار میگردد ولی يك هستی واقعی هموست «این همه عالم فریبده

۱- Atma - janana جزء اول بمانی خود و جزء دوم همانست که لغت شناختن یا دانستن از آن مییابد .

۲- Tat tvam asi

۳- Taittiriya

۴- Mandukya

۵- Avidya

۶- Anaratman

از برهما نشئت می‌کند و ما در آن خیره میشویم پس ظاهر را می‌بینم و باطن را درک نمیکنیم در اوپه نیشد «کنته» (۱) گوید: آفتاب چشم عالمست و با اشتباهات رؤیت ما تار نمیشود.

افسوس فرصت برای غور و تفصیل در این راز یگانگی که شاعران عارف ما به بهترین و زیباترین وجهی از عهدۀ بیان آن برآمده‌اند نیست و باید گذاشت و گذشت.

فقط نکته‌ای دیگر در پایان ذکر میکنم که آنهم در باب نظریه مفکرین دیرین هندی درباره زندگی و راه و روش اخلاقی است درست است در تعلیم روش اخلاقی و تقوی و پرهیز گاری در آیین اوپه نیشد عا که آنرا برهما کاریه (۲) عنوان داده‌اند یکنوع ترک دنیا و کناره گیری از لذایذ زندگی بمنظور تهذیب نفس در کار بوده و از این طریق شیوۀ مرتاضی معمول گشته است ولی رهبران فکری و مردان دانش هند بخصوص در عصر ما مانند رئیس جمهوری فعلی عقیده دارند که منظور عمده ترک ورد یا نفی زندگی و وظایف آن نبوده نیست بلکه مقصود تربیت نیروی روحانی و غلبۀ آن به هوای جسمانی و اعتیاد بنظام سخت اخلاقیست نه محروم داشتن خود از نعمات جهان. خودداری از افراط در شهوات است که توصیه شده نه امساک مطلق. افراط منتهی به ته‌امیل رفتن قوا و تار شدن آفاق فکر و غلبۀ لحم و شحم است بقوای عقلانی و عواطف روحانی. خودترک یا باصلح هندی «نیاسا» (۳) هدف نیست بلکه ترک برای پرهیز از افراط و پاپاکی از گناه است. در اوپه نیشدهای تیریه و بریهد از سه اصل اخلاقی بحث شده که مرد باید پیروی از آن کند و آن سه اصل در سه کلمه که هر سه با حرف دال آغاز میکنند خلاصه گشته اولی عبارتست از «دامه» که بمعنی خودداری می‌آید دومی عبارتست از «دانه» که بمعنی فداکاری می‌آید و سومی «دیا» است که بمعنی همدردی است آدمی اگر این سه صفت را داشته باشد یعنی در موارد فشار خودپرستی که اساس فجایع زندگی بشریست خودداری کند و در موقع لزوم چه نسبت بخود و چه نسبت بدیگران کمی از منافع و هوسهای خود بگذرد و داد و دهش کند و مهربانی و فداکاری و جانی و مالی گردد و در مرحله سوم حسن همدردی و مهر در نهاد او نسبت بدیگران وجود داشته باشد و انماً چنان آدم هم خود خوشبخت است و هم موجب خوشبختی ابنای نوع خود است. چون هر سه کلمه بادال و صدای «دا» شروع می‌کند از این نظر آنرا «سه‌دا» هم می‌گویند چنانکه در بخش دوم فصل پنجم اوپه نیشد بریهد این چنین آمده: ندای الهی مانند تندرتکرار می‌کند: دا، دا، دا، یعنی خوددار باش دهش کن مهربان باش! حقیقت اینکه بموجب فلسفه اوپه نیشد وقتی شخص بوحدت پی برد و حقیقت این همه کثرات جهان را یکی ببیند و یگانگی خود را با خدا درک کرد و حدود و قیود اشیاء از نظر او ناپدید گردد حتی خودی یا خود بینی و خودخواهی او هم منتفی شود و بمقامی رسد که بتواند مانند تاهاتف بگوید و حده لاله الاهود در آن مقام بالطبع بسعادت میرسد و بر حله اخلاق ملکوتی نیز واصل می‌شود (۴)

۱- Katha

۲- Brahmacharya

۳- Nyasa

۴- سه کلمه سنسکریتی مذکور در فوق بموجب یک اشتقاق: دامه «dama» به معنی خودداری، دانه «dana» بمعنی فداکاری، ایا «daya» بمعنی همدردی و مهربانی ذکر شده. و بموجب اشتقاق دیگر کلمه دوم از ریشه داته «datta» می‌آید که بمعنی دهش و بخشش و با همان ریشه «داد» فارسی یکیست.